

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

■ **حضرت امیر المؤمنین علی:**
آبرویت جامد است، اظهار حاجت آن را آب می کند و می ریزد، توجه کن آن را نزد چه کسی میریزی.

■ اذان ظهر: ۱۱:۵۲ ■ غروب آفتاب: ۱۷:۳۷
■ اذان مغرب: ۱۷:۵۵ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۱
■ اذان صبح فردا: ۴:۴۳ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۰۲

■ **پذیرش آگهی:** ۸۳۳۳۱۰۰۰
■ **چاپ:** همشهری
■ **تلفن:** ۲۸۰۷۵۰۰۰

■ **توزیع و اشتراک:** موسسه نشرگستر امروز نوین
■ **تلفن توزیع:** ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ **تلفن اشتراک:** ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ **دفتر مرکزی:** تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال فریخی، شماره ۱۴
■ **کد پستی:** ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۴ ■ **تهران، صندوق پستی:** ۱۹۳۹۵۵۴۴۴
■ **تلفن:** ۲۳۰۲۳۰۰۰، ۲۳۰۲۳۰۰۱، ۲۳۰۴۶۰۶۷

■ پنجشنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۴ ■ **سال سی و سوم** ■ **شماره ۹۵۰۸** ■ **سرمایه گذاری برای تولید**



حافظ
اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبیست
زبان خموش، ولیکن دهان پر از غریبست

صفحه از: علیرضا بهرامی

■ **همشهری آنلاین:** www.hamshahronline.ir
■ **سایت روزنامه:** newspaper.hamshahronline.ir

صفحه آخر

■ **صاحب امتیاز:**
مؤسسه همشهری
■ **مدیر مسئول:** محسن مهدیان
■ **سرمدیر:** دانیال معمار
■ **دبیر تحریریه:**
شهرام فرهنگچی
■ **معاونان سرمدیر:**
علی عمادی، شاهین امین
■ **مدیر فنی:** حامد یزدانی
■ **مدیر هنری:** مهدی سلامی
■ **دبیر عکس:** امیر پناهیور

■ **سیاسی و دیپلماتیک:**
■ **مدیر:** حسین ارژلو
■ **شهرنگار:**
■ **مدیر:** پروانه بهرام پترزاد
■ **دبیر:** مریم باقریور
■ **اقتصاد:**
■ **مدیر:** حسین لطفی
■ **دبیر:** مریم موسی پور
■ **تماشاکو:**
■ **مدیر:** امیر محمد یعقوب پور
■ **دبیر:** لیلی خرسند
■ **گزارش:**
■ **مدیر:** فهیمه طباطبایی

■ **سرزمین من:**
■ **مدیر:** سید زهرا عباسی
■ **دبیر:** زهرا رفیعی
■ **تدرستی:**
■ **مدیر:** جواد نصرمتی
■ **دبیر:** مریم سرخوش
■ **سرنخ:**
■ **مدیر:** جواد عزیزی
■ **دبیر:** محمد جعفری
■ **دانشگاه:**
■ **مدیر:** ساسان شادمان
■ **دبیر:** زهرا خاجی

■ **سرمدیر آنلاین:**
■ **اسماعیل:** سلطنت پور
■ **معاونان آنلاین:**
■ **مجتبی:** صادقی،
■ **کامران:** یارنجی، حامد فوقانی
■ **مدیر فضای مجازی:**
■ **زهرا:** سادات بهشتی
■ **مدیر پیش زنده:**
■ **امیر:** رحیم محمد دوست
■ **مدیر تولید تلویزیون:**
■ **الهه:** سادات بهشتی

حکایت پلاس

تخم مرغ به چه قیمت



امروز روز جهانی تخم مرغ است و من چند ماهی است به این نعمت الهی که به واسطه مرغ مهربان به دست ما می رسد، لب زده ام! شاید بگویید سرت کلاه رفته، چون تخم مرغ، حلال مشکلات است و هر وقت شبی حال درست کردن غذایی پر زحمت را نداشتی، در چشم پر هم زدن می توانی تخم مرغی را بشکنی و چنان غذاهای متنوعی درست کنی که تو گویی کباب ناب بناب خورده ای، قبول! من هم سال ها ارادتی خاص به تخم مرغ داشتم و بدون توجه به اینکه اول مرغ پدید آمده یا تخم مرغ، با نیمرو، املت، ترگسی و تخم مرغ آب پز از خودم پذیرایی می کردم، اما سفری یک روزه و مشاهداتی که کاش آنها را نمی دیدم مرا از خوردن تخم مرغ منصرف کرد.

اوایل تابستان به دعوت یکی از دوستانم، به مرغداری او در یکی از روستاهای اطراف تهران رفتم. در بدو ورود، وارد سالن مرغ های گوشتی شدیم و با قدق های هماهنگ مرغان فربه، مورد استقبال قرار گرفتیم، اما حضور در سالن مرغ های تخمی، همان شد که نباید می شد. لحظات اول همه چیز به خوبی گذشت. معلوم بود مرغ ها، تازه از خواب ناز بیدار شده بودند و با آرامش تمام، تخمی می کردند و بی کارشان می رفتند. اما این همه ماجرا نبود. مسئول گفت و گو با دوستم بودم که اعلام کردند از سالن مرغ های تخمگذار خارج شویم که می خواهند خاموشی بزنند تا مرغ ها استراحت کنند. حس خوبی داشتم که چقدر هوای این گروه از تخمگذاران را دارند و حتی از شما چه پنهان به آنها حسودی هم کردم، اما بعد از دو ساعت، دوباره به سالن مرغ های تخمگذار بازگشتم و دوست نامردم، چراغ ها را روشن کرد و مرغ های بدبخت که سالنشان هیچ پنجره ای به بیرون نداشت، تصور کردند دوباره صبح شده و این بار با تلاشی مضاعف مشغول تخمگذاری شدند، اما حالا با درد و رنج و محنت! سر بسته بگویم که آن روز بارها و بارها این شب ها و روزهای کوتاه برای مرغ های زبان بسته طلوع و غروب می کرد و مرغی که به طور معمول تنها یک تخم در شبانه روز می گذارد، حالا مجبور می شد ۲، ۳ حتی ۴ تخم بگذارد. آخر شب که سالن را ترک می کردم، مرغ هایی را دیدم که دیگر جانشان در رفته بود و روی زمین افتاده بودند و دم در خروج، شانه تخم مرغی به من داندن که حکایت از رنجی داشت که مرغ ها می برند!

دور دنیا

ناخن کیلو چند؟



احتمالا تابه حال شنیده اید که برخی به خاطر مسائل اقتصادی و معیشتی، موی خود را می فروشند؛ کالایی که یکی از مشتری هایش، آرایشگاه ها هستند و موی شمارا طی فرایندی در اختیار افراد بی موی یا کم موی قرار می دهند. اما اتفاقی عجیبی که این روزها در شبکه های مجازی کشور چین سر زبان ها افتاده، فروش ناخن است! همان ناخنی که معمولا ما حین گرفتن، آن را به هوا پرتاب می کنیم یا اگر مبادی آداب باشیم، ناخن های گرفته شده را در زباله می ریزیم.

اما حالا مدتی است برخی افراد در چین اقدام به فروش ناخن های خود در شبکه های مجازی کرده اند و از این راه، در آمد خوبی هم کسب می کنند؛ اقدامی عجیب که ریشه در باورهای طب سنتی چینی دارد. براساس این باور، ناخن انسان، ماده ای ارزشمند به حساب می آید که از آن برای درمان بیماری هایی مثل نفخ شکم و التهاب لوزها استفاده می کنند.

حالا شرکت های تولید کننده داروهای سنتی چینی، ناخن ها را با قیمت قابل قبول از مدارس، کارخانه ها و اشخاص خریداری می کنند، سپس آنها را شست و شو می دهند و بعد از خشک کردن، آسیاب و از پودر ناخن در ترکیب داروها استفاده. از آنجا که میانگین رشد ناخن های یک فرد بالغ در طول یک سال حدود ۱۰۰ گرم است، تامین این ماده دشوار و قیمت آن نسبتا بالاست. به گزارش رسانه های چینی، یک زن اهل استان هبی، ناخن های خود را که از دوران کودکی جمع آوری کرده بود، با قیمت ۱۵۱ پوان (حدود ۲۱ دلار) به ازای هر کیلو گرم به فروش گذاشته است.

نکته جالب اینکه فروش ناخن یا ممنوع است.

سیدسروش طباطبایی پور | **روزنامه نگار** | قلمرو وسیع کوروش و بعدها دارپوش که از هند تا شمال آفریقا گسترده بود به سازمانی منظم، سریع و امن برای انتقال پیام های حکومتی احتیاج داشت. به همین دلیل برخی معتقدند یکی از نخستین و قدیمی ترین سازمان های پست جهان توسط هخامنشیان تأسیس شده است. آنها میان شهر ها جاده هایی مناسب ساختند و در فواصل منظم چاپارخانه های تأسیس کردند که جایی برای نگهداری اسب های تازه نفس و استراحت چاپارها

■ **نخستین اداره رسمی**
در زمان صدارت امیرکبیر تحولات مهمی در پست ایران رخ داد، مهم ترینش آن بود که او نخستین اداره رسمی را برای پست دولتی تأسیس کرد و چاپارخانه ها که بیشتر به صورت نامنظم فعالیت می کردند، تحت نظارت دولت خدماتی منظم ارائه کردند. نخستین تعرفه های رسمی برای ارسال نامه ها قوانینی برای امنیت نامه ها هم در عهد امیر مرد بزرگ وضع و زمینه ساز اتصال شبکه پست ایران به شبکه جهانی شد.

رنگ زرد و آبی

در روانشناسی رنگ زرد نماد سرعت، هشدار و توجه است و این ویژگی ها با ماهیت اداره پست هماهنگ بود، به همین دلیل بسیاری از کشورها رنگ زرد را به عنوان نماد رسمی اداره پست خود برگزیدند. این رنگ قابلیت تشخیص در شب را هم داشت و باعث می شد تا بلوها، صندوق های پست و ماشین های پستی در شب هم دیده شوند. اما در ایران از دوره پهلوی اول پستی ها بیشتر آبی پوش بودند و بعد از انقلاب هم ترکیب زرد و آبی براننده این قشر زحمتکش است.

صندوق پست

در اواخر دوره ناصری و با گسترش پست دولتی، نخستین صندوق های پست در تهران و شهرهای بزرگ نصب شدند. این صندوق ها البته ابتدا بیشتر نزدیک به مراکز حکومتی یا چاپارخانه بودند و شکل شان ساده و جنس شان اغلب از چوب یا فلز بود. در دوره پهلوی اول این صندوق ها متحدالشکل شدند و به رنگ آبی یا خاکستری در آمدند. در دوره پهلوی دوم صندوق های پست به بخش شهری، شهرستان و خارجی تقسیم شدند.

پاک نامه

در روزگاری نه چندان دور دین پاکت نامه بسیار امیدبخش بود، به خصوص در اوایل دهه ۶۰ زمانی که در نبود اینترنت و با نبود تلفن در بیشتر خانه ها، تنها راه ارتباطی نامه بود و پدران و مادران چشم به راه تنها از این طریق از حال فرزندان انسان خبردار می شدند. در روزهای جنگ تحمیلی هم نامه ها روحیه رزمندگان را بسیار تقویت می کرد، نامه های که پاکت هایشان با پاکت های معمول پستی متفاوت بود و به شکل چاپی به رزمندگان می دادند.

گاری پستی

این روزها را نینبید که پستیچی ها با موتور یا ماشین مرسوله را جابه جایی کنند. در روزگاری

بود. البته چاپارها در آن روزگار بیشتر شبیه مأموران اطلاعاتی و امنیتی بودند تا مأمور پست و معمولاً فرامین حکومتی را رد و بدل می کردند. استفاده از چاپارها و چاپارخانه ها از همان روزگار بافت و خیزهایی در ایران مرسوم بود و حتی به دوره اسلامی و بعد از آن هم رسید و به مرور مردم عادی هم می توانستند مکاتبات تجاری و شخصی خود را از طریق چاپارهای دولتی انجام دهند؛ البته با هزینهای گزاف!

در جهان هم ما جرای پست اهمیت پیدا کرد تا اینکه



هوابیما یونکرس

در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی دولت ایران با شرکت آلمانی یونکرس قراردادی امضا کرد و این شرکت برای انحصار خط پروازی در ایران موظف شد خطوط پستی هوایی ایران را به او وا بمتسل کند و در هفته حداقل ۷۵ کیلوگرم محموله پستی را در مسیر قزوین و گشت حمل کند. این در حالی بود که تعرفه های پستی و شرایط حمل و نقل را وزارت پست و تلگراف وقت تعیین می کرد.

ساختمان اداره پست تهران

یکی از شاخص ترین بناهای مربوط به پست در تهران ساختمان تاریخی اداره پست در خیابان امام خمینی است. تهران است، ساختمانی که ساخت آن از سال ۱۳۰۷ آغاز شد و در مرداد ۱۳۱۳ خورشیدی به بهره برداری رسید. نیکلای مارکف گرستانی معمار این ساختمان را به عهده داشت و با تلفیقی از معماری باستانی ایران با معماری عهد صفوی، این بنا را خلق کرد. این بنایی از بازسازی به موزه ملی ارتباطات تبدیل شد.

تمبر

در بسیاری کشورها از جمله ایران هز نیمه پست از گیرنده در یافت می شد، اما بسیاری از نامه ها را گیرنده ها گردن نمی گرفتند. انگلستان در سال ۱۸۴۰ میلادی با انتشار تمبر، سیستمی جدید برای دریافت هزینه پستی ابداع کرد و فرستنده موظف شد روی پاکت نامه تمبر بچسباند. حدود ۲۸ سال بعد در سال ۱۲۴۴ شمسی نخستین تمبر ایران معروف به تمبر باقری به دستور ناصرالدین شاه منتشر شد.

نامه ها

در ایران معاصر برخی نامه ها نه تنها مؤثر بلکه سرنوشت ساز بودند. یکی از اینها نامه امام خمینی (ره) به گورباچف بود که امام در آن فروپاشی نظام کمونیسم را پیش بینی کرده بودند. یکی دیگر از نامه ها تاریخ ساز نامه میرزای شیرازی به علما و مردم ایران بود که در آن فتوای تاریخی خود را مبنی بر تحریم تنباکو اعلام کرد. در آن روزها میرزای شیرازی در سامرا اقامت داشت و فتوا را از طریق نامه ارسال کرد.

وجود داشت که معمولاً

۲ سوره جی آنها را می راندند. اگر مسافری عجله داشت، گاهی از گاری های پست برای رسیدن به مقصد استفاده می کرد که معمولاً گرایه بیشتری هم می گرفتند.



نگاه

وقتی واقعیت لایک نمی خورد



فاطمه عباسی | روزنامه نگار | در آلبوم های قدیمی کاغذی زندگی بی هیچ روتوشی ورق می خورد. لیخندی کج، گلدانی ترک خورده روی تاقچه یا فرشی که جای پای بازی کودکان رویش مانده بود، بخشی از صداقت شیرین آن قاب ها بود. آن عکس ها تکه هایی صادق از یک زندگی واقعی بودند، نه برش های بی نقص از یک زندگی ایده آل. امروز اما در گالری بی پایان اینستاگرام ما با نمایشی بی فقه از کمال گرایی روبه ر هستیم؛ صحنه ای که در آن، خانه ها موزه اند، غذاها اثر هنری و آدم ها همیشه در بهترین حالت خود به سر می برند.

این نمایش پسر زرق و برق دیگر محسود به پایتخت و شهرهای بزرگ نیست؛ و پروس زندگی لاکچری به شهرهایی سرایت کرده که هویت شان سال ها با مفاهیمی چون سادگی و قناعت گره خورده بود. برای مثال کافی است هشتگ شهری مانند زاهدان را جست و جو کنید. به جای آن تصویر آشنای مردمی و نجیب و زندگی هایی ساده، با خانه هایی مواجه می شوید که گویی از دل یک سریال ترکیهای بیرون آمده اند. پرده های فاخر، میلمان استیل یا ورق های طلا و بوفه هایی مملو از کریستال های درخشانی که انگار هرگز دستنی به آنها نخورده است، صحنه ای بی فقه را برای جذب فالوئر کارگدانی می کنند. اینجاست که مرز میان «بازتاب زندگی» و «کارگردانی زندگی» فرو می ریزد. این قاب های طلایی بیش از آنکه آینه زندگی واقعی باشند، یک توهم سازمان یافته اند. بلاگرها در قلابی نفس گیر برای دیده شدن، برشی دست چین شده و فیلترشده از واقعیت را به نمایش می گذارند. خانه هایی که شاید تنها برای چند ساعت فیلمبرداری به این شکل چیده شده اند یا نماینده سبک زندگی درصد بسیار ناچیزی از جامعه هستند، به عنوان استانداردی جدید به مخاطب عرضه می شوند. نتیجه این نمایش، اضطرابی خاموش است که در جان تماشاگران ریشه می دواند: «چرا زندگی من شبیه این نیست؟» اینستاگرام ما را دچار این توهم کرده است که زندگی واقعی، با تمام آشفتگی ها و سادگی هایش، به اندازه کافی «جذاب» نیست و برای گرفتن لایک باید آن را بزرگ کرد. حقیقت اصلاً مقاومتی از آن است که در یک قاب چندپیکسلی محبوس بماند. حقیقت در صدای خنده های بی مقدمه، در عطر چای تازه دم در یک عصر معمولی و در آرامش خانه ای جریان دارد که برای زندگی کردن ساخته شده، نه برای نمایش دادن. شاید بزرگ ترین تراژدی عصر ما این باشد که زیباترین لحظات زندگی همان هایی هستند که انقدر واقعی اند که فرصت نمی کنیم از آنها عکس بگیریم. لعلظاتی که لایک نمی خورد اما روح ما را لمس می کنند و خاطره می شوند.

عکس خانه

تاریخ در یک قاب



این قاب، قهرمان مشهوری ندارد و خبری جنجالی را روایت نمی کند، تمام قدرتش در سکوتی نهفته است که از دل تاریخی ۷۰۰ ساله برمی خیزد. تصویر هنرمندانه مسجد جامع ورامین که این روزها در شبکه های اجتماعی دست به دست می شود، ثابت کرده است که اصالت و زیبایی هنوز هم قدرتمندترین زبان برای گفت و گو با مخاطب است و برای دیده شدن نیازی به هیاهو نیست. اینجا همه چیز در یک هماهنگی بی نظیر قرار دارد: صلابت معماری دوره ایلخانی که در هر طاق و ایوانش هویداست، رنگ گرم آجرهایی که زبر نور ملایم غروب می درخشند و داستان هایشان را انچوا می کنند و پرواز آزادانه پرندگان در آسمان که به این سکون تاریخی، حیاتی شاعرانه بخشیده است. حوض فیروزه ای کوچک در میانه حیاط، همچون نگینی آبی بر انگشت خاکی مسجد، این ترکیب بندی چشم نواز را به کمال رسانده است.

دلیل محبوبیت این عکس تنها زیبایی بصری آن نیست؛ این قاب پاسخی به عطش ما برای دیدن اصالت و هنر ایرانی است و به ما یادآوری می کند که در قلب درشت ورامین نگینی از تاریخ و هنر ایران زمین پنهان شده که هر آجرش قصه ای برای روایت کردن دارد و شکوهش روح را نوازش می کند.

ساختمان پست در چهارراه لشکر، حالا نماد پست در ایران است